

زندگی و مبارزات شیخ محمد خیابانی در راه آزادی و استقلال ایران

دکتر شاپور رواسانی

- این نکته بنیادی در بررسی تاریخ معاصر ایران نادیده گرفته می شود که با آغاز نفوذ و توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی امپریالیسم سرمایه داری در ایران طبقه ای در جامعه ما پدید آمده که تا آن هنگام وجود نداشته است: طبقه پیوسته به امپریالیسم سرمایه داری.

این طبقه که پایگاه اجتماعی، اقتصادی و امنیتی دولت های خدمتگزار استعمار در جامعه ما بوده، عامل اجرای برنامه های امپریالیسم در راستای منافع طبقاتی شان به شمار می آمده و در تاریخ معاصر، امپریالیسم سرمایه داری برنامه های خود را به دست این طبقه شریک و خادم انجام می داده است.

در تاریخ معاصر ایران می توان به گونه مستدل نشان داد که استعمار سرمایه داری و طبقه پیوسته به استعمار در ایران همواره کوشیده اند با همکاری صمیمانه و بی قید و شرط با یکدیگر در برابر جنبش های آزادیخواهانه بایستند و آنها را سرکوب کنند.

- در سایه همسویی عوامل داخلی و خارجی و همبستگی امپریالیسم سرمایه داری با طبقه پیوسته به

... من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم، من از اعقاب بابک خرم دین هستم.

(خیابانی)

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سر تاسر ایران کفنی سرخ بپوشد

(ملک الشعرای بهار در سوگ خیابانی)

پیشگفتار

در بیشتر بررسی های تاریخی در جامعه ما، چه مربوط به دوران باستان باشد، چه دوران اسلامی یا دوران معاصر، چند نکته بنیادی مورد توجه قرار نمی گیرد:

- به ساختار طبقاتی در دوره معین مورد بررسی و به مسئله اختلاف طبقاتی و جنگ طبقاتی میان استثمارگران و محرومان که در سراسر تاریخ ایران همیشه وجود داشته توجه نمی شود و کار تاریخ نویسی در بیشتر بررسی های تاریخی از ذکر رویدادها، زندگی اشخاص یا دست بالا طرح مسائل فرهنگی، سیاسی و نظامی فراتر نمی رود.

نبوده است. یکی از بهانه‌های وابستگان به طبقه حاکم در آن روزگار و پاره‌ای روشنفکران کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع از تاریخ معاصر ایران در تبلیغ بر ضد این مرد بزرگ ایران دوست و پاکدامن که شوربختانه هنوز هم به کار گرفته می‌شود، پذیرش پیشنهاد یکی از یاران جنبش در تبریز از سوی خیابانی است درباره گزینش واژه آزادیستان به جای آذربایجان.

خیابانی در این زمینه چنین گفته است:

«چون تبریز محل نشو و نمای آزادیخواهان است و در راه تحصیل آزادی پیوسته پیش قدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران به خاک سپرده است، اسم آذربایجان را به آزادی‌ستان تبدیل نموده از این تاریخ رسمیت آنرا اعلام مینمایم.»^۱ با کمی دقت به روشنی می‌توان دریافت که تأکید خیابانی بر «ایران» است و یادآوری خواست مردم آذربایجان به استقلال و عظمت ایران.

آیا شرافتمندانه و منصفانه است که چنین گفتاری را نشانه تجزیه طلبی خیابانی بدانیم؟
کسروی با آنکه نظراتی انتقادی درباره شیخ محمد خیابانی و جنبش تبریز دارد، درباره گزینش نام

○ با بررسی اقدامات، گفته‌ها و شعارهای شیخ محمد خیابانی و آنچه در مراحل نخست و دوم جنبش رخ داده و چیزهایی که او در سراسر زندگی اجتماعی و سیاسی خود تا آخرین روز و لحظه از آن دفاع کرده است، می‌توان نشان داد و ثابت کرد که این روحانی شجاع و ایران دوست و آزادیخواه نه تنها اندیشه جدا کردن بخشی از خاک میهن در سر نداشته، بلکه با همه وجود و در پرتو عشق و منطق، خواستار آزادی و استقلال و یکپارچگی ایران و احقاق حقوق ایرانیان بوده و دمی از یاد میهن و آینده آن غافل نبوده است.

استعمار در ایران، مبارزات طبقاتی محرومان با غارتگران داخلی با مبارزه ضد امپریالیستی آنها با غارتگران بیگانه، از نظر درونمایه اجتماعی و هدفهای اقتصادی در هم آمیخته است، بدین معنا که مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه طبقاتی. مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران به معنای مبارزه با امپریالیسم سرمایه‌داری و طبقه پیوسته به استعمار است و باید دانست که آزادی و استقلال از هم جداشدنی نیستند. جامعه‌ای که از سلطه یک اقلیت فاسد و پیوسته به استعمار آزاد نباشد، مستقل هم نیست و جامعه‌ای را هم که مستقل نباشد نمی‌توان آزاد دانست. مفاهیم آزادی و استقلال را نمی‌توان به زمینه‌های فرهنگی و سیاسی محدود کرد، بلکه این دو مفهوم، اقتصاد را نیز در بر می‌گیرد زیرا استثمار و استعمار را نمی‌توان از یکدیگر جدا دانست.

- در بررسی رویدادهای تاریخ معاصر ایران باید این نکته را در نظر گرفت که از جمله شیوه‌های تکراری و شناخته شده طبقه پیوسته به استعمار برای حفظ منافع امپریالیستی و طبقاتی، گذشته از کشتار آزادیخواهان و ترور کسانی که از محرومان و برپاشدن عدالت در جامعه پشتیبانی می‌کرده‌اند، متهم کردن رهبران جنبشهای مردمی به جدایی خواهی بوده است تا از این راه دل میهن پرستان و ایران دوستان را به دست آورد و توده مردمان را از این آزادیخواهان وطن پرست دور سازد. چنین سیاست و روش مزورانه‌ای در تبلیغ بر ضد شماری از این گونه شخصیتها به کار گرفته شده است و شوربختانه هنوز بخش بزرگی از روشنفکران ما، در دام این تبلیغات گرفتارند. در این نوشتار، با بررسی اقدامات، گفته‌ها و شعارهای شیخ محمد خیابانی و آنچه در مراحل نخست و دوم جنبش رخ داده و چیزهایی که او در سراسر زندگی اجتماعی و سیاسی خود تا آخرین روز و لحظه از آن دفاع کرده است، می‌توان نشان داد و ثابت کرد که این روحانی شجاع و ایران دوست و آزادیخواه نه تنها اندیشه جدایی بخشی از خاک میهن در سر نداشته، بلکه با همه وجود و در پرتو عشق و منطق، خواستار آزادی و استقلال و یکپارچگی ایران و احقاق حقوق ایرانیان بوده و دمی از یاد میهن و آینده آن غافل

○ کسروی با آنکه نظراتی انتقادی دربارهٔ شیخ محمد خیابانی و جنبش تبریز دارد، دربارهٔ گزینش نام آزادی ستان به جای آذربایجان می نویسد:

نام آذربایجان يك دشواری پیدا کرده بود زیرا پس از بهم خوردن امپراتوری روس، ترك زبانان قفقاز و باکو و آن پیرامون ها جمهوری کوچکی پدید آورده و آنرا «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. و آن سرزمین نامش در کتابها «آران» است ولی چون این نام از زبانها افتاده بود و از آن سو بنیاد گزاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند، از این رو آن نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنین یگانگی خرسندی نداشتند و از ایرانیگری چشم پوشی نمی خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نام گذاری شده و گذشته بود کسانی گفتند: بهتر است ما نام استان خود دیگر گردانیم. همانا پیشنهاد «آزادستان» از این راه بود.

آزادی ستان به جای آذربایجان می نویسد:

در همان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل امیرخیزی که از آزادیخواهان کهن و این زمان از نزدیکان خیابانی می بود، پیشنهاد کرد که آذربایجان چون در راه مشروطه کوششها کرده و آزادی را برای ایران او گرفته، نامش را «آزادستان» بگذاریم. در این هنگام نام آذربایجان يك دشواری پیدا کرده بود زیرا پس از بهم خوردن امپراتوری روس، ترك زبانان قفقاز و باکو و آن پیرامون ها

جمهوری کوچکی پدید آورده و آنرا «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. و آن سرزمین نامش در کتابها «آران» است ولی چون این نام از زبانها افتاده بود و از آن سو بنیاد گزاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می بود که با آذربایجان یکی گردند، از این رو آن نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنین یگانگی خرسندی نداشتند و از ایرانیگری چشم پوشی نمی خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نام گذاری شده و گذشته بود کسانی گفتند: بهتر است ما نام استان خود دیگر گردانیم، همانا پیشنهاد «آزادستان» از این راه بود.^۲

با توجه به گفتار کسروی، آیا این تغییر نام را می توان پیشنهادی در راستای دفاع از ایران و ایرانی بودن و ایرانی ماندن شمرد یا مقدمهٔ تجزیه طلبی؟ بی گمان پیشنهاد تغییر نام استان آذربایجان به آزادستان بعنوان یکی از استانهای ایران، تلاشی برای حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران و مخالفت با پان تورکیسم بوده است، نه نشانهٔ تجزیه طلبی؛ [هر چند می توان و باید آنرا بدسلیقگی بزرگ و خطر ساز دانست].

«در سراسر نطقها و نوشته های خیابانی جمله ای که تجزیه آذربایجان و با نقض اصول مشروطیت را - آنچنان که نوکران خود فروخته ایرانی نما، در دفاع از سرکوب خیابانی و کشتن او مدعی آن بودند - ولو بطور سر بسته و مبهم به آدمی تداعی کند نمی توان یافت.»^۳

شیوهٔ دیگری که سالها طبقهٔ حاکم پیوسته به استعمار برای سرکوب مخالفان و بویژه کسانی که از منافع تهیدستان و محرومان دفاع و به نظام طبقاتی اعتراض می کردند، به کار می گرفت، متهم ساختن آنان به بی دینی و وابستگی به بلشویسم بود و البته در این راستا همهٔ ویژگیهای زشت اخلاقی و اجتماعی نیز به «بلشویکها» نسبت داده می شد. طبقهٔ ثروتمند حاکم با این ترفند می کوشید از احساسات و اعتقادات ملی و دینی تودهٔ مردم برای سرکوب معترضان به کج رویهای خود

می خواهند. برای تأمین امنیت این همه فداکاری می شود. وقتی که لازم می شود يك وجهی به آنها سپرده شود در قبول آن مضایقه می کنند! البته بایستی تمام هزینه این امنیت برگردن تجار تحمیل شود. باید با پول آنان این همه اقدامات و عملیات به راه افتد، نه اینکه يك وجه حاضر و آماده را، به صندوق آنها سپرده محافظت آنرا تقاضا نمایند! استحقاقشان بجبر و اعتساف، به ظلم و تعدی است و از شرکت جستن در حیات اجتماعی، متحاشی و بی میل می باشند. ولی این يك اشتباه خطرناکی است. ما امنیت را برای تأمین رفاه و آسایش بیچارگان ملت، بخاطر صنوف در مانده و دموکراسی بی تاب و توان ملتزم و متعهد شده ایم، نه برای تزیید کرورها و میلیون ها ثروت تجار متمول و طمعکار! آنان که امنیت را فقط برای تأمین منافع خسیسه خودشان آرزو می کنند، آن خودپرستان خوداندیش که گمان می برند باید يك عده مردم فداکار زحمت بکشند، امنیت و آسایش بی عیب و نقصان جهت آنان تهیه ببینند، بدانند که این امنیت شامل حال آنان نخواهد شد. آنها باید از امنیت اجتماع خارج شوند، رخت خود را از این مملکت بیرون برند و اموال و ثروت خودشان را بگذارند که محصول این مملکت است و دموکراسی به آن احتیاج دارد»^۵

شهادت شیخ محمد خیابانی خواست دولت انگلستان و طبقه یبوسسته به استعمار ایران و مخبر السلطنه هدایت (فرامسون) بود و «مشیرالدوله پیرنیا... مخبر السلطنه را برای سرکوب قیام و آزادی به

○ بی گمان پیشنهاد تغییر نام استان آذربایجان به آزادیستان بعنوان یکی از استانهای ایران، تلاشی برای حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران و مخالفت با پان تور کیسم بوده است، نه نشانه تجزیه طلبی؛ [هر چند می توان و باید آنرا بدسلیقگی بزرگ و خطر ساز دانست.]

بهره برداری کند. در مورد شیخ محمد خیابانی نیز طبقه حاکم همسو با سیاست انگلستان در ایران چنین رفتار کرد و این مرد بزرگ را گذشته از جدایی خواهی، به بلشویک بودن نیز متهم ساخت. اما بررسی دقیق سخنان و رفتارهای خیابانی ثابت می کند که او و یارانش در آذربایجان به هنگام پیش آمدن قحطی، زلزله و گرانی خوار بار دست به اقدامات انسان دوستانه و خیر خواهانه می زده اند و می کوشیده اند از مردمان تهیدست و محروم در برابر محتکران و غارتگران داخلی و محلی پشتیبانی کنند و در هیچ مرحله و موردی سخن از الغای مالکیت خصوصی به میان نیاورده اند.

در این مورد می توان به گزارش سرگرد ادموندز رایزن سیاسی بریتانیا در سپاه شمال ایران اشاره کرد: «روز ششم اردیبهشت ۱۲۹۹ به تبریز رفت تا اوضاع را ارزیابی کند، او ملاقاتی طولانی با خیابانی کرد و به این نتیجه رسید که جنبش او تلاشی است برای سرکوبی دولت و ثوق الدوله و استقرار يك دولت قانونی. او به این نتیجه دست یافت که در نهضت خیابانی اثری از جدایی طلبی و یا گرایش های بلشویکی وجود ندارد.»^۴ چنین می نماید که بازرگانان بزرگ و ثروتمند تبریز، زمینداران و اشراف و محتکران، اقدامات خیر خواهانه خیابانی را گونه ای سرکشی، جسارت و تجاوز به امتیازات طبقاتی خود دانسته و با اصطلاح بلشویک بازی بشمار می آورده اند و چون احتمال می داده اند در صورت استقرار دموکراسی در ایران و اجرای اصول مشروطه چنان که در قانون اساسی مطرح شده بود از منافعشان کاسته شود، با اصطلاح به علاج واقعه قبل از وقوع پرداخته اند و به متهم ساختن شیخ محمد خیابانی و ایجاد بحران در اقتصاد آذربایجان دست زده اند.

شیخ محمد خیابانی درباره رفتار بازرگانان ثروتمند تبریز در یکی از سخنرانیهای خود گفت: «مبلغی پول موجود است که محافظت آن به تجار پیشنهاد شده و تجار از قبول این تقاضا استنکاف ورزیده اند! در مواجهه این حادثه، انسان نمی تواند از شگفتی خودداری نماید. تجار همیشه آسایش و امنیت

والیگری آذربایجان منصوب نمود».^۷
از گزارش نورمن عامل انگلستان در تهران به لرد
کرزن در لندن:

«مخبر السّلطنه به زودی از وزارت مالیه کنار می‌رود
و برای سرکوب شیخ محمد خیابانی عازم تبریز
می‌شود».^۸

با وجود این حقایق تاریخی، هنوز هم کسانی به نام
«استاد» و «مورخ» شیخ محمد خیابانی را بعنوان
جدایی‌خواه و بلشویک به جامعه ایرانی معرفی
می‌کنند. حقیقت تاریخی این است که شیخ محمد
خیابانی، مانند ستارخان و باقرخان و... از چهره‌های
تابناک تاریخ آزادی و استقلال ایران در دوران معاصر
به‌شمار می‌رود.

شیخ محمد خیابانی فرزند حاج عبدالحمید
خامنه‌ای در ۱۹۲۷ هـ.ق در شهر خامنه (آذربایجان)
زاده شد (علّت شهرت شیخ محمد به خیابانی، اقامت او
در محله خیابان تبریز بود). پدر خیابانی در شهر
پتروفسکی (داغستان) به بازرگانی اشتغال داشت و از
همین‌رو، خیابانی چند سالی در تجارتخانه پدرش کار
می‌کرد. پس از بازگشت به تبریز، در مدرسه طالبیه به
تحصیل علوم دینی پرداخت. در جوانی نزدیک به دو سال
در مسجد جامع تبریز و مسجد کریمخان پیشنماز بود.
خیابانی در جنبش مشروطه بعنوان مجاهد شرکت
داشت و عضو حزب اجتماعیون عامیون علی‌مسئو
شد.^۹

پس از پیروزی جنبش مشروطه در ۱۲۸۵ هـ.
خورشیدی، انجمن ایالتی آذربایجان برپا شد. خیابانی از
اعضای فعال و برجسته این انجمن بود و در دفاع از تبریز
در برابر نیروهای زیر فرمان عین‌الدوله شاهزاده قاجاری
در شهریور ۱۲۸۷ هـ. خورشیدی شرکت داشت و در
دوره دوم مجلس شورای ملی (گشایش در ۱۲۸۸ هـ.
خورشیدی) به نمایندگی از تبریز برگزیده شد. از
جمله اقدامات برجسته او در مجلس، مخالفت صریح و
مستدل با اولتیماتوم دولت روسیه بود.^{۱۰}

شیخ محمد خیابانی در سخنانی در سبزه میدان تهران
در مخالفت با اولتیماتوم روسیه گفت:
«یک ملت که شش هزار سال سابقه استقلال دارد به

آسانی از استقلال خود صرف‌نظر نخواهد کرد، زیرا
استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور
خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لاف‌در
راه وطن جان خواهیم داد زیرا در چنین مواقع خطرناک و
حساس زنده ماندن محو شدن است».^{۱۱}
سخنرانی خیابانی با فریادهای پاینده ایران، زنده باد
خیابانی پایان یافت.

پلیس تهران زیر فرمان پیرم خان با مأموریت بستن
مجلس شورای ملی به دستور و ثوق‌الدوله در صدد
دستگیری خیابانی برآمد که موفق نشد. ۱۲ دو ماه پس از
بسته شدن مجلس، خیابانی به روسیه رفت و پس از
مدتی با این تعهد که تنها به بازرگانی بپردازد، به تبریز
بازگشت؛ ولی پس از بازگشت، فعالیت‌های سیاسی خود
را پنهانی پی گرفت. ۱۳ در ۱۳۳۳ هـ.ق انتخابات دوره
سوم مجلس شورای ملی آغاز شد، ولی در سایه
دسیسه‌های شجاع‌الدوله والی آذربایجان که از سوی
روسها به این مقام گماشته شده بود، از انتخابات در
آذربایجان جلوگیری شد و حتّایک نفر هم از این ایالت به
مجلس راه نیافت. نکته‌ای که یادآوری آن برای نشان
دادن میهن‌دوستی، دوراندیشی سیاسی شیخ محمد
خیابانی و مخالفت او با استعمار انگلستان بایسته است،
مخالفت او با واگذاری امتیاز نفت جنوب («داری») به
دولت انگلستان در ۱۹۱۴ میلادی است.

خیابانی در سخنرانی خود در مخالفت با این
واگذاری گفت: «امتیازی که به داری داده شده نباید
منتقل به دولت امپراتوری انگلستان بشود که موجب
پربشانی‌ها و نگرانی‌های ایران بوده است. این معامله
نادرست و خائنانه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه
توفیقی نمی‌یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت
ایران تحصیل کند. بنابراین داری را به میان آورد که او
را وسیله تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم
امپریالیسم خود را پشت سر او پنهان دارد. این عمل
خدعه آمیز، نادرست و حيله‌گرانه بوده است».^{۱۴}

چگونه می‌توان چنین مردی را که با بنیادی‌ترین
منافع استعمار انگلستان در ایران آشکارا به مخالفت
پرداخته بود به داشتن «روابط پنهانی» با انگلستان متهم
کرد؟ آیا چنین تحریف و اتهام‌زنی، خود خدمت به

○ شیخ محمد خیابانی در سخنانی در سبزه میدان تهران در مخالفت با اولتیماتوم روسیه گفت:

«يك ملت كه شش هزار سال سابقه استقلال دارد به آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد كرد، زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لااقل در راه وطن جان خواهیم داد زیرا در چنین مواقع خطرناك و حساس زنده ماندن محو شدن است.»

سخنرانی خیابانی با فریادهای پاینده ایران، زنده باد خیابانی پایان یافت.

انتخابات مجلس برآمده خیلی جای تشکر، اما يك سؤال اضطراری به پیشگاه اولیای امور عرضه خواهیم داشت که آیا در این انتخابات و اقدام اساسی مواد نظامنامه انتخابات و روح مشروطیت را منظور خواهند فرمود یا نه؟^{۱۲}

با اعلام تاریخ انتخابات دوره چهارم مجلس در ۲۸ رجب ۱۳۳۵ در تهران (۱۵ روز بعد در ولایات) مردمان تبریز و آذربایجان آماده شرکت در انتخاب شدند. یادآوری: دوره دوم مجلس شورای ملی در ۲۹ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ ه.ق. تعطیل شد. از ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۹ تا ۱۷ محرم ۱۳۳۳ (آغاز کار دوره سوم) دوران فترت چهار سال به درازا کشید. در دوره سوم ۱۹ تن نمایندگان آذربایجان شرکت نداشتند (به علت جلوگیری از انتخابات از سوی شجاع الدوله والی آذربایجان). دوره سوم از ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۳ تا ۲۵ ذیحجه الحرام ۱۳۳۳ (تنها ۳۹ روز) طول کشید. تاریخ برگزاری انتخابات دوره چهاردهم، ۲۸ رجب ۱۳۳۵ در تهران و ۱۵ روز بعد در ولایات اعلام شد. بدین سان،

استعمارگران انگلیسی شمرده نمی شود؟
خیابانی پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و رفتن نیروهای نظامی آن دولت از تبریز، بار دیگر آشکارا فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را پی گرفت. او توانست با کمک یارانش کنفرانس ایالتی از اعضای حزب دموکرات با شرکت چهارصد و هشتاد تن از سراسر آذربایجان برگزار و فرقه دموکرات آذربایجان را پس از پنج سال، دوباره برپا کند.^{۱۵}

در این کنفرانس ایالتی انتشار دوباره روزنامه تجدّد تصویب و خیابانی به مدیریت آن برگزیده شد. نخستین شماره تجدّد در ۲۰ فروردین ۱۲۹۹ (۸ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. - ۳۰ آوریل ۱۹۱۷) با نخستین مقاله شیخ محمد خیابانی با امضای م.خ زیر عنوان «چه باید کرد، تکیه گاه خونخواران از پا در افتاده، نور حقیقت خواهد تابید» انتشار یافت. در این مقاله پس از اشاره به نابودی بنیان استبداد روسیه تزاری، آمده بود: «ایرانیان به بهای خون جوانان رعناي خود حقوق مقدسه آزادی و حاکمیت علیه را از دولت مستبد گرفته تغییرات اساسی آنچه که لازم بوده است داده است... وقت آن رسیده است که اصول و قوانین اساسی را از زوایای نسیان بیرون آورده از گردباد غبار بی‌اعتنایی که برویش نشانده ایم تکان دهیم مخصوصاً اصل هفتم آنرا که می گوید «اساس مشروطیت جزأ و کلاً تعطیل بردار نیست» به آواز رسا به گوش اولیای امور برسانیم... وظیفه ما فقط و فقط تقاضای اجراء اصول مشروطیت است... امیدواریم که اولیای امور هم ملتفت تکالیف خود بوده بی آنکه ملت به مقام ادعا و مطالبه برآید شروع به اصلاحات اساسی و احیاء قوانین نموده و حیثیت مقام ملت و... افکار عامه را کمافی السابقی منظور خواهند فرمود.»^{۱۶}

خیابانی در مقاله «نور حقیقت» نوشت: «چون نظر ما مساعدت تام و تمام با اولیاء امور است و تقاضای ما جز اجرای قوانین و اصول مشروطیت نیست در غیر آن موقع که نقص در قانون، ممانعه در ادامه وظیفه نبینیم، دم فرو بسته وظیفه شناسی خود را ظاهر خواهیم ساخت اما اگر سوء استعمال در اختیارات و اقتدارات مقامات عالیله مشاهده شود، کیست که زبان تنقید ملت را خواهد برید؟ مثلاً شنیده می شود که گویا دولت در صدد تهیه مقدمات

ثالثاً- اعزام رؤسای عالم و قانونی برای دوا بر مالیه، عدلیه و غیره

رابعاً- اعزام هیأتی برای تشکیلات ژاندارمری که مراقب حفظ آسایش خارجی و نظم داخله شهر باشد.^{۱۸}

تا چهارم ذیحجه الحرام ۱۳۳۵ از آغاز رسمی انتخابات مجلس شورای ملی در آذربایجان خبری نشد. بر اثر بروز قحطی و آشوب در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان و برای ایجاد آرامش، خیابانی در ۲۵ ذیحجه الحرام (۱۸ اکتبر ۱۹۱۷) سخنانی در ساختمان تجدّد ایراد کرد و حاضران در این مراسم، از هیأت وزیران در تهران اعزام یک پیشکار را درخواست کردند و برای پایان دادن به نابسامانیها در روزهای پایانی ۱۳۳۶ گروهی از بازرگانان تبریز در تلگرافی به دولت مرکزی در تهران، فرستادن والی مقتدری به تبریز را خواستار شدند.

در یکم شهریور ۱۲۹۶، کمیته ایالتی فرقه دموکرات، از سوی کنفرانس فرقه دموکرات آذربایجان، سیاستهای آینده خود را اعلام کرد:

«۱- کنفرانس ایالتی ملاحظه می کند که ایالت آذربایجان یک قطعه لاینفک از مملکت ایران بوده و بواسطه اتفاقات اخیر [پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه-ش. ر.] توجه مخصوص دموکراسی را به خود جلب می کند... فرقه دموکرات... اخلاص و آشوب را مغایر مصالح مملکت می داند.

۲- کنفرانس ایالتی... کمیته ایالتی را مأمور می کند که تسریع و تعجیل در انتخابات و افتتاح دارالشورای ملی را از هیأت حکومت تقاضا نماید.

۳- کنفرانس ایالتی لزوم انجمنهای ایالتی و ولایتی را به شدت احساس نموده به کمیته ایالتی تعلیمات می دهد که هر چه زودتر با انتخابات انجمن مباشرت ورزیده برای موفقیت نامزدهای خود بدون ائتلاف با فرق سائره به تنهایی خواهد کوشید ولی شرکت فرق سائره را در انتخاب نامزدهای خود قبول خواهد نمود.^{۱۹}

در ۱۸ صفر ۱۳۳۶ (۱۲ آذر ۱۲۹۶ هـ. خورشیدی) با رسیدن خبر عضویت و ثوق الدوله و برادرش قوام السلطنه و امین الملک در کابینه شاهزاده

○ خیابانی در مقاله ای در روزنامه تجدّد درباره خواست ایرانیان برای استقرار دموکراسی در سراسر کشور و مخالفتشان با فساد طبقه حاکم نوشت:

«ای آذربایجان که قیام کرده ای، عزم جانسپاری جزم کرده ای، دوست نداری، رفیق نداری، ایرانی هستی، به غیر از ایرانی، ایران را مددکاری نمی تواند بود...
مُلک مُشرف بموت کیانیان با ثقلت دوش افکن خود، استناد و پشتگرمی به تو دارد.»

آیا چنین سخنانی نشان دهنده وطن پرستی و ایران دوستی خیابانی نیست؟

دوره فترت به ۶ سال رسید.

مرحله نخست قیام

با توجه به اینکه مردم آذربایجان به علت دخالتها و فشار عوامل والی آذربایجان، شجاع الدوله، از برگزیدن نمایندگان خود در دوره سوم مجلس شورای ملی محروم شده بودند، برای جلوگیری از تکرار شدن چنین وضعی، در ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ بیانیه ای از سوی کمیته ایالتی فرقه دموکرات آذربایجان مبنی بر لزوم تشکیل انجمن ایالتی مطابق قانون در تبریز منتشر شد. سپس در ۲۰ رمضان ۱۳۳۵ شماری از شخصیتهای اجتماعی-سیاسی تبریز تلگرافی به هیأت وزراء در تهران مخابره کردند، با این خواستها:

«... اولاً- اجازه افتتاح انجمن ایالتی که با ترتیب قانونی تشکیل شده و نظارت در امور جاریه محول به آن هیئت رسمی بشود

ثانیاً- اعزام یک نفر حاکم قانونی عالم که طرف اعتماد ملت باشد

نمی دادند، تلگرام زیر در دوم جدی (دی) ۱۲۹۶ از تبریز به تهران مخابره شد: «... در بین تهران و ایالات يك ضدیت اساسی و مخالفت فکری مشاهده می شود. وقعی به افکار عمومیه ایالت نمی گذارند تا حدی که گمان می رود ایالت را جزء ایران نمی شمارند. لهذا با تأکید، تقاضای هیئت هشتمانه را که از طرف پانزده هزار نفر حاضرین در میتینگ سابق پیشنهاد شده بود مکرراً مطالبه می کنیم که اولاً اشخاص از تجاع پرست مفسد که دربارشاهی را تحت نفوذ خود قرار داده و در بین ما و پادشاه حاجب واقع شده و از اعلان سریع انتخابات در ولایات و تطبیق یافتن اصول مشروطیت در ایران ممانعت می کنند از دربار خارج شوند. ثانیاً يك کابینه ملی متشکل از عناصر صالحه و حائز اعتماد آزادیخواهان بدون افاقه وقت زمام اداره حکومت را بدست گیرد. ثالثاً تاریخ اعلان انتخابات در ایالات بفوریت تعیین و اخبار گردد.» هیأت مدیره میتینگ.^{۲۲}

تا اواخر شعبان ۱۳۳۷، گفتگوهای بی نتیجه با تهران ادامه داشت. در ۱۸ دی، عین الدوله از کار کناره گرفت ولی بار دیگر مأمور تشکیل کابینه شد. در ۲۸ دی، شاه مستوفی الممالک را به ریاست وزرا برگزید و در چهارم دلو (بهمن ۱۲۹۶) تلگرامی از وزارت داخله درباره آغاز انتخابات دوره چهارم به آذربایجان فرستاده شد. از همین رو، در ۲۹ دی تلگرامی از سوی کمیته ایالتی فرقه دموکرات و در دوم بهمن ۱۲۹۶ تلگرام دیگری به مناسبت تشکیل کابینه ای که خواست مردم آذربایجان بود از سوی هیأت مدیره میتینگ به مستوفی الممالک رئیس الوزرا مخابره شد و بدین سان مرحله نخست قیام به پایان رسید. انتخابات مجلس شورای ملی در تبریز در ۱۵ شهریور ۱۲۹۸ پایان یافت، ولی انتخابات در دیگر شهرهای آذربایجان صورت نگرفت. در ۱۸ آبان ۱۲۹۸ انجمن نظارت تبریز، نام برگزیده شدگان را اعلام کرد. از ۹ نماینده تبریز ۶ تن عضو فرقه دموکرات بودند و خیابانی نفر سوم بود.^{۲۳} با برگزار نشدن انتخابات در دیگر شهرهای آذربایجان که فرقه دموکرات در آنها نیرومند و خیابانی دارای نفوذ اجتماعی و سیاسی بود، از یار گرفتن يك فراکسیون نیرومند در مجلس شورای

عین الدوله که از ورود نمایندگان دوره سوم به مجلس شورای ملی جلوگیری کرده بود، بی درنگ میتینگ بزرگی در تبریز برگزار شد و تشکیل کابینه را به دست بیگانگان معرفی کرد. خیابانی در اجتماع بزرگ مردم تبریز که خود را پیرو راه ستارخان سردار ملی و پشتیبان مشروطیت می دانستند، به ماهیت ضد ایرانی و استعماری این کابینه اعتراض کرد و بر کناری خائنان به کشور را خواستار شد.

هیأت مدیره میتینگ برای عین الدوله صدراعظم دوران استبداد که اکنون زیر پرچم مشروطه رئیس الوزرا شده بود، تلگرامی فرستادند: «... از شخص حضرت والا انتظار نمی رفت در این موقع باریک چنین هیأت فشاری را که با دست فالج اجنبی و نقاب تدلیس و ریا میخوهند زمام مقدرات مملکت را به دست گرفته و هوای صاف آزادی ایران را با بادهای استقلال افکن جنوب مسموم و دوباره قیود اسارت را برقاب سکنه بدبخت این آب و خاک بگذارند مسئول مشترک خود قرار دهند... اهالی آذربایجان بالصراحه می گویند مادامی که يك کابینه کامل الصلاح و طرف اعتماد تشکیل نیافته، اوامر مرکز را لازم الاتباع نخواهند شناخت.»^{۲۴}

این تجمع و این خواست تبریزیها را می توان نقطه اوج مرحله نخست قیام به رهبری خیابانی در راه اجرای اصول مشروطیت و ایستادگی در برابر اعضای طبقه پیوسته به استعمار در ایران دانست. خیابانی در مقاله ای در روزنامه تجدد درباره خواست ایرانیان برای استقرار دموکراسی در سراسر کشور و مخالفتشان با فساد طبقه حاکم نوشت:

«ای آذربایجان که قیام کرده ای، عزم جانسپاری جزم کرده ای، دوست نداری، رفیق نداری، ایرانی هستی، به غیر از ایرانی، ایران را مددکاری نمی تواند بود... مُلک مُشرف بموت کیانیان با ثقلت دوش افکن خود، استناد و پشتگر می به تو دارد.»^{۲۵}

آیا چنین سخنانی نشان دهنده وطن پرستی و ایران دوستی خیابانی نیست؟

از آن رو که عین الدوله و همدستانش به تلگرامهایی پیاپی که به هیأت دولت فرستاده شده بود، پاسخ

گذرا از جنبش مردمی پشتیبانی می کردند، هرگز از منافع و امتیازات طبقاتی شان چشم نخواهند پوشید.

مرحله دوم قیام

مرحله دوم قیام با پیشامدی در ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ در تبریز آغاز شد. در آن روز تلاش مأموران نظمیه تبریز برای بازداشت يك تن از هواداران قیام، به اعتراض عمومی انجامید.

در روزهای ۱۶ و ۱۷ فروردین پیوسته بر شمار جمعیت معترض که در ساختمان تجدد - دفتر مرکزی فرقه دموکرات - گرد آمده بودند افزوده شد.

«... انتصاب عین الدوله به ایالت آذربایجان و دکتر امین‌الملک مرزبان به معاونت وی، و دکتر حسین خان ملقب به سعید الحکماء به ریاست دفتر ایالتی و سایرین آتش این قیام را بیشتر مشتعل ساخت... بر اثر فشار افکار عمومی و اخطاری که از طرف خیابانی به دکتر مرزبان داده شد رؤسای غیر قانونی ناگزیر از حرکت شدند. مازور بیورلنگ و مسیو فکل کلومان [سران نظمیه] باتفاق مامورین و آژان‌هایی که برای ایجاد آشوب و بلوا بی احترامی به آزادیخواهان... آمده بودند شب پنجشنبه ۱۹ حمل عاجلاً بطرف تهران عزیمت نموده و کارهای نظمیه موقتاً به سردار اکرم تفویض شد.»^{۲۴}

در همان روز (۱۹ فروردین) بیانیه‌ای از سوی هیأت مدیره اجتماعات صادر شد. در این بیانیه که متن آن در زیر می‌آید، وفاداری خیابانی به ایران و خواست او و یارانش برای استقرار مشروطیت به روشنی نشان داده شده است:

بیانیه

«آزادیخواهان شهر تبریز، بواسطه تمایلات ارتجاعی که در يك سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی مینمود و در مرکز ایالت آذربایجان، با يك طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود، بهیجان آمده، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند.

آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل يك اطمینان تام و کامل از

ملی جلوگیری شد؛^{۲۴} وضعی که می‌توانست مایه دگرگونیهای چشمگیر در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی شود. این رفتار دولت و طبقه پیوسته به استعمار نشان می‌داد که چگونه امپریالیسم و یارانش برای پاسداری از منافع مشترک خود به پایمال کردن حقوق سیاسی و اجتماعی مردم مستعمرات اقدام می‌کنند و به آن خو گرفته‌اند.

در ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ کنفرانس ایالتی فرقه دموکرات برگزار شد و در هشتم فروردین ۱۲۹۹ اعلامیه‌ای از سوی کمیته منتخب مجلس محلی تبریز درباره تشکیلات فرقه دموکرات و مسائل جاری انتشار یافت که معطوف به مسائل داخلی فرقه بود.^{۲۵} با وجود مخالفت مردمی در آذربایجان و بویژه در تبریز و شیخ محمد خیابانی، اعضای شناخته شده طبقه حاکم پیوسته به استعمار و همچنان زیر نام نظام مشروطه، سازمانهای دولتی را در دست داشتند.

از همان مرحله آغاز اعتراضها به اجرا نشدن اصول مشروطه و دخالت دولتهای استعماری در امور اقتصادی و سیاسی ایران، دولت مرکزی کوشید با فرستادن افراد معین به آذربایجان، زیر عنوان حاکم یا مأمور نظمیه و عدلیه، و تقویت پادگان قزاق در تبریز، نفوذ خود را در استان افزایش دهد. در مرحله نخست قیام، رهبران فرقه دموکرات با فرستادن تلگرام و تشکیل اجتماعات خواستار استقرار دموکراسی و مشروطیت و برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی در سراسر ایران بودند، ولی به ساختار واقعی طبقه حاکم آشنایی نداشتند و به دشواری می‌توانستند بپذیرند که حتی سیاستمداران وجیه‌الملله و ظاهرالصلاح که تظاهر به دموکرات‌مشی و ایران‌دوستی می‌کنند و پاره‌ای از آنان عضو حزب دموکرات ایران هم بوده‌اند، برخلاف آنچه می‌گویند و می‌نمایند رفتار کنند. باید گفت که رهبران قیام می‌پنداشتند اگر به جای يك والی بدنام، والی خوشنامی به آذربایجان فرستاده شود یا در تهران افراد خوشنامی در کابینه گرد آیند، مراد حاصل، مشکلات جامعه بر طرف و دموکراسی و مشروطه مستقر خواهد شد، و توجه نمی‌کردند که بسیاری از بازرگانان ثروتمند و زمینداران بزرگ آذربایجان که برای پاسداشت زندگی خود به گونه

○ از ۱۶ فروردین تا ۲۲ شهریور که قیام با شهادت مظلومانۀ شیخ محمد خیابانی در راه آزادی و استقلال ایران و دفاع از حقوق محرومان و پافشاری بر اجرای اصول مشروطیت و پاسداری از یکپارچگی سرزمینی ایران به پایان رسید، شیخ محمد خیابانی می‌کوشید با سازمان دادن به هواداران قیام و ایراد سخنان آموزنده در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی که همه آنها نشان از دانشی والا و عشق به ایران داشت موجبات ریشه گرفتن نهضت و توسعه آنرا فراهم آورد.

دموکرات بود. حاجی آخوند بعد از ابلاغ رسالت خود در «زیده» به مرض اسهال خونی مبتلا و به همان مرض در گذشت و به علت گرفتاریهای جنگلی‌ها بعد از واقعه ملاسرا امکان برقراری ارتباط مقدور نگشت... در واقعه قتل خیابانی مسلماً انگلیسی‌هایی دخالت نمودند.»^{۲۸}

شور بختانه متن نامه و پیام شیخ محمد خیابانی به میرزا کوچک در دست نیست. گریکور یقیگیان در کتاب خود «شوروی و جنبش جنگل» چند سطر از این نامه را آورده است:

«چه فرقی بین شما و وثوق الدوله است؟ وثوق الدوله می‌خواهد ایران را با مساعدت مشاوران انگلیسی اداره کند و شما می‌خواهید ایران را با مساعدت لشکریان روس اشغال کرده کنید.»^{۲۹} اگر آنچه را نقل شد بعنوان يك سند موثق بپذیریم، باید به دو نکته اشاره کنیم:

۱- ناآگاهی کامل شیخ محمد خیابانی از جریانهای درونی نهضت جنگل و شخصیت ملی و ایران دوستی میرزا کوچک و مخالفت او با بیگانگان. این ناآگاهی و داوری نادرست می‌تواند مایه گرفته از تبلیغات

این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانۀ مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آنرا معین می‌نماید، بطور صادقانه مرعی و مجرا دارد.

آزادخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضره را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم و آسایش را، بهر وسیله باشد، برقرار دارند. در دو کلمه، پرگرام آزادخواهان عبارت از این است:

برقرار داشتن آسایش عمومی

از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز: پنجشنبه ۱۹ حمل ۱۲۹۹ - رجب ۱۳۳۸*
هیئت مدیره اجتماعات»^{۲۷}

از ۱۶ فروردین تا ۲۲ شهریور که قیام با شهادت مظلومانۀ شیخ محمد خیابانی در راه آزادی و استقلال ایران و دفاع از حقوق محرومان و پافشاری بر اجرای اصول مشروطیت و پاسداری از یکپارچگی سرزمینی ایران به پایان رسید، شیخ محمد خیابانی می‌کوشید با سازمان دادن به هواداران قیام و ایراد سخنان آموزنده در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی که همه آنها نشان از دانشی والا و عشق به ایران داشت موجبات ریشه گرفتن نهضت و توسعه آنرا فراهم آورد. با بررسی دقیق سخنان شیخ محمد خیابانی می‌توان به دامنه آگاهیهای اجتماعی - سیاسی و باور راستین او به آزادی و حقوق بشری برد. تلاش خیابانی برای ایجاد رابطه با نهضت جنگل در واپسین روزهای زندگی اش به جایی نرسید. حامل پیام خیابانی در واپسین روزهای شهریور ۱۲۹۹ به رشت رسید، در حالی که در ۲۲ شهریور خیابانی به شهادت رسیده بود.

ابراهیم فخرايي در این باره نوشته است:

«همزمان با واقعه ملاسرا [سی ام شهریور ۱۲۹۹] حاجی آخوند نماینده مخصوص شیخ محمد خیابانی به جنگل رسید و پیام آن روحانی انقلابی را ابلاغ نمود. پیام این روحانی روشنفکر برقراری ارتباط فیما بین قیام آذربایجان و گیلان و پیشروی به سوی يك هدف مشترك بود. فعالیت شیخ محمد خیابانی نیز در جهت ایجاد يك تحول اساسی در سیستم حکومتی ایران و رفع موانع آزادی دور می‌زد. نامبرده از مخالفان سرسخت قرارداد وثوق الدوله و یکی از مردان با شهامت و لیبر حزب

می کردند.»^{۳۲}

مخبر السلطنه هدایت خود درباره چگونگی توطئه و نقش کنسولهای انگلیس و آمریکا و مشتتج رئیس روسی قزاقخانه در این جنایت اعتراف می کند: «مشتتج رئیس قزاق [از افسران روسیه تزاری که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به سمت فرماندهی در قزاق خانه تبریز به کار خود ادامه می داد و از تهران دستور می گرفت ش-ر] بدیدن من آمد، اظهار کرد که قیام پروپائی ندارد، عمده فوج ملّی فعله اند، لباس بیخود به آنها پوشانده اند، اگر ژاندارم با قیام همراهی کند که آنرا هم احتمال نمی دهم در چهار ساعت والا در چهل دقیقه بساطشان برچیده است. مترجمش پسر علاءالملک بود. سردار مگرم که منسوب به سیدالمحققین است گفتم برای جنگ نیامده ام، مشغول نصیحتم. علماء و قنسول ها دیدن می کنند. اعیان ممنوعند. پسرهای بصیر السلطنه را گرفته به نظمیه برده بودند. در باز دید علماء و قنسول ها شش سوار قزاق همراه من است. مردم از حضور من در تبریز آگاه شدند. در عبور از چشم کسبه پیدا است که استغاثه دارند. از در ژاندارم مری که می گذرم بوق می زنند، شیپور ندارند. رئیس ژاندارم بدیدن من نیامد ولی به پیغام اظهار انقیاد کرد. قنسول انگلیس در ملاقات گفت از ما چه برمی آید؟ گفتم نصیحت. همچنین قنسول آمریکا، پس از ملاحظه کتاب دو سترف، انگلیس روی موافق نشان می دهد. قنسول آمریکا پیغام داد خیابانی به تهران یاغی است. . . . مشتتج در ثانی آمدند من نقشه سابق را تکرار کرد. می دانستم از طهران دستور دارد بفرمان من باشد [در این تاریخ قزاقخانه در اختیار افسران انگلیسی در ایران قرار گرفته بود. ش-ر]. گفتم اطراف کار را باید درست دید، نمی خواهم زدو خورد بسیار شود و تلفات واقع گردد. شما به عالی قاپو رفتید و قیامی ها مرا در ششکلان گرفتند. قصه ول کن تاول کنم می شود. . . . قرار شد روز یکشنبه که معمولاً دعوت چای دارد من هم به قزاقخانه بروم. . . . دو ساعت به غروب مانده. . . به قزاقخانه رفتیم. . . . نصف شب شد خبر رسید که ژاندارمها بنا بر مواعده از شهر رفتند که مال التجاره از باسمنج بیاورند. قزاق ها را هم باین بهانه نگاه داشته

○ شوربختانه متن نامه و پیام شیخ محمد خیابانی به میرزا کوچک در دست نیست. گریگور یقیگیان در کتاب خود «شوروی و جنبش جنگل» چند سطر از این نامه را آورده است:

«چه فرقی بین شما و وثوق الدوله است؟ و وثوق الدوله می خواهد ایران را با مساعدت مشاوران انگلیسی اداره کند و شما می خواهید ایران را با مساعدت لشکریان روس اشغال کرده اداره کنید.»

دشمنان درونی و بیرونی ایران در سراسر کشور بر ضد نهضت جنگل باشد^{۳۰} و نتیجه جدا ماندن نهضت های مردمی در ایران از یکدیگر.

۲- تلاش شیخ محمد خیابانی برای تمّاس مستقیم با رهبران نهضت جنگل و به دست آوردن همکاری آنان نشان می دهد که خیابانی ایستادگی در برابر دولت مرکزی را محدود به آذربایجان نمی دانسته و به ایران و آینده آن می اندیشیده است. کوشش شیخ محمد خیابانی برای همکاری و همگامی با کلنل محمدتقی خان پسپان هم به علت نبود ارتباط به جایی نرسید. و اما جریان توطئه مخبر السلطنه هدایت که با سوءاستفاده از اعتماد شیخ محمد خیابانی مأموریت خود را انجام داد:

«پس از تزویری که مخبر السلطنه هدایت بکار برد و بارئیس قزاقخانه و میرحسن خان هاشمی (سرتیپ هاشمی دامادسالار ملی) رئیس قوای ژاندارم مری برای امحاء قیام و قیامی هاتبانی کرد قزاقانرا که از خیابانی دل پری داشتند علیه قیام اغواء نموده به «عالی قاپو» محل تمرکز کانون حکومت ملی حمله و ساخت و آنجا را تسخیر کردند.»^{۳۱} علی آذری در زیر همین نقل قول می افزاید (زیرنویس) «... این دو تن تحت نظر مشتتج که از بقایای روس های تزاری بود انجام وظیفه

به خانه ما آمد و جریان را به پدر بزرگم گفت با کمال شجاعت و محبت او را پذیرفت و در یکی از زیرزمین‌های حیاط دوم (اندرون) جایش داد...»^{۳۵} در پاسخ پیشنهاد حاج شیخ حسنعلی میانجی (پدر بزرگ) که خواستار موافقت خیابانی با مذاکره و تسلیم به مخبر السلطنه بود «... خیابانی گفت جناب حاج شیخ، پدر بزرگوار، من کشته شدن را به تسلیم ترجیح می‌دهم، من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم، من از اعقاب بابک خرم‌دین هستم... قول می‌دهم به فرض اینکه به اینجا نیز حمله نمایند در خانه شما ابداً تیر اندازی نخواهم کرد و حقیقتاً هم به این وعده خود نیز صادق و وفادار ماند زیرا بعد از ظهر روز دوم اختفاء وقتی که اسماعیل قزاق و همراهِانش وارد خانه ما شدند و بطرف زیرزمین روانه گردیدند، خیابانی او را از پنجره زیرزمین دید و امکان داشت قبل از شلیک اسماعیل، او را از یاد آورد، ولی به احترام قولی که داده بود ابداً تیر خالی نکرد. اسماعیل قزاق بلا درنگ چندین تیر از پنجره زیرزمین بطرف شیخ که با پیراهن و زیرشلواری بود خالی کرد. من دیدم که خیابانی پس از ناله خفیف بر زمین افتاد... هنگام ورود به زیرزمین خیابانی با حالی ناتوان بلند شد ولی اسماعیل قزاق با قدره برهنه خود به خیابانی حمله کرد و به دستش فرود آورد. جسد را در کوجه روی نردبان کوچکی انداخته به مقرر فرمانفرمایی مخبر السلطنه بردند.»^{۳۶}

«شیخ محمد خیابانی بدون تردید مردی وطن‌دوست و دارای تعصب ملی شدید و دشمن سرسخت بیگانگان و مخالف با هر گونه مداخله اجنبی در امور داخلی ایران و طرفدار ایجاد یک حکومت ملی و مستقل و نیرومند بوده و چون رجال آن روز را برای ایجاد چنان حکومتی ناتوان و نالایق تشخیص می‌داده می‌خواست است خود، آن حکومت ملی نیرومند و صالح را بوجود آورد و طبیعی است که تحقق آرزوهای خیابانی می‌بایست از تبریز و آذربایجان آغاز گردد و بر سراسر ایران گسترش یابد.»^{۳۷}

جنازه فرزند وفادار به انقلاب مشروطیت ایران را با خفت و خواری در گورستان امامزاده حمزه تبریز به خاک

بودند. رئیس قزاق کسان بر سر راه خیابانی گماشته بود که او را به قزاقخانه بیاورند. منع کردم که سوء اتفاقی نیفتد. معلوم شد خیابانی امشب برخلاف عادت با جمعی آمده است و مامورین احتیاط کرده بودند. می‌بایست تصمیم گرفت. باز از رئیس پرسیدم که بعمل خودتان اعتماد دارید که کار دنباله پیدا نکند؟ اطمینان داد. حکمی هم برای سوارهای مراغه خواست دادم... من قدری بالباس در رختخواب غلطیدم... در را باز کردم صدای تیر می‌آمد، گاهی کمتر گاهی بیشتر. سر آفتاب ظفرالدوله خبر داد که مرکز نظمیه، عالی‌قاپو و مرکز تلفن به تصرف ما است. درشکه قزاق‌باشی را حاضر کردند. با دوازده سوار نیزه به دست از طرف ارمنستان به عالی‌قاپو حرکت شد. کسبه در راه از خانه‌ها بیرون می‌آمدند، ماشاالله و ساق اولسون میگفتند. رسیدم درب نظمیه. صاحب‌منصبان جمع بودند از آنها دلجویی شد، چه گفته می‌شد که ژاندارم و نظمیه خیابانی اند و نبودند. موافقت صوری بوده است.»^{۳۳}

با توجه به گفته‌های مخبر السلطنه هدایت، همدستی و ابستگان طبقه حاکم با دولتهای استعماری در سرکوب قیام خیابانی آشکار می‌گردد:

«... از آن سوی تصمیم بر این گرفته شد تا جنبش خیابانی را در آذربایجان که صبغه‌ای کاملاً ضد انگلیسی داشت در هم فرو پاشند... مخبر السلطنه با سرکوب جنبش خیابانی بزرگترین خدمت را به منافع بریتانیا کرد.»^{۳۴} شوربختانه این پرسش نیز بی پاسخ مانده است که چه کسی در تهران به مشتیح فرمانده قزاقان در تبریز دستور ترور خیابانی را داده بود.

درباره کشته شدن خیابانی به دست قزاقها، یک شاهد عینی که در محل حضور داشته، گفته است:

«... مرحوم خیابانی بواسطه تسخیر عالی‌قاپو و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید و پیش از آنکه به خانه ما بیاید یکی از دوستان خیلی نزدیک او [بر پایه یادداشت زیر صفحه، این شخص آقای سر تیپ‌زاده بوده است. ش-ر] که جزو هیأت مدیره قیام نیز بود چهار ساعت او را به انتظار گذاشته و وقت بسیار گرانباهش را عبث و بیهوده ساخته بود... هنگامی که

سپردند، و بدین سان خورشید قیام غروب کرد.

منابع

۱. رئیس‌نیا، رحیم و عبدالحسین ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه، تبریز ۱۳۴۸، ص ۲۹۳
۲. کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران ۱۳۷۹، گفتار نهم، ص ۷۵۶
۳. زاوش، م. ح.، رابطه فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۳۵
۴. آبادیان، حسین، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران ۱۳۸۵، ص ۵۸۸
۵. آذری، علی، شیخ محمد خیابانی، تهران ۱۳۵۴، ص ۴۲۴-۴۲۵
۶. زاوش، ح. م.، نقش فراماسون‌ها در رویدادهای تاریخی و اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۰۳
۷. زاوش، رابطه فراماسونری...، پیشین، صص ۲۶۹-۲۷۰
۸. آبادیان، پیشین، ص ۶۴۵
۹. آذری، پیشین، ص ۱۱
۱۰. آذری، همان، صص ۲۹-۳۱. التیماتوم دولت روسیه: الف- دولت ایران مستر شوستر خزانه‌دار و مستر لکوفر را از کار برکنار نماید؛ ب- دولت ایران متعهد شود که از این پس بدون اطلاع و رضایت روسیه و انگلیس مستشار خارجی استخدام نکند؛ پ- مخارجی که دولت روس برای لشکرکشی به خاک ایران (رشت، انزلی...) تحمل کرده باید توسط دولت ایران پرداخت شود.
۱۱. رئیس‌نیا، پیشین، ص ۲۵
۱۲. رئیس‌نیا، همان، ص ۲۵۴ و آذری، پیشین، ص ۲۷
۱۳. کسروی، احمد، متن دستنویس درباره قیام شیخ محمد خیابانی: قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه محمد علی کاتوزیان، تهران ۱۳۷۶، صص ۹۶-۹۴ و رئیس‌نیا، پیشین، صص ۲۵۴-۲۵۵
۱۴. فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۶۵
۱۵. شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان، برلن ۱۳۰۴، چاپخانه ایرانشهر، ص ۲۸
- خیابانی، بهرام، نطق‌های شیخ محمد خیابانی (تهیه و تنظیم
- بهرام خیابانی)، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. آذری، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۴
۱۷. همان، صص ۱۰۷-۱۰۶
۱۸. همان، ص ۱۱۰
۱۹. همان، صص ۱۴۹-۱۴۸
۲۰. همان، ص ۱۷۵
۲۱. همان، ص ۱۶۷
۲۲. همان، ص ۱۷۵
۲۳. همان، ص ۲۲۷
۲۴. همان، صص ۲۲۶-۲۲۴
۲۵. همان، صص ۲۴۹-۲۴۵
۲۶. همان، ص ۲۶۲
۲۷. همان، ص ۲۶۳
۲۸. فخرائی، ابراهیم، سردار جنگل، میرزا کوچک خان، تهران ۱۳۳۶، ص ۳۷۱
۲۹. یقینکیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل، به کوشش برزویه دهقان تهران ۱۳۶۲، ص ۱۳۷
۳۰. رواسانی، شاپور، اولین جمهوری شورائی ایران، نهضت جنگل، تهران ۱۳۸۴
۳۱. آذری، پیشین (به نقل از مجموعه مختصر نطق‌های خیابانی در تجدد، نگارش آقای حسین فرزاد (عباس زاده از پاورقی ص ۲۲)، ص ۴۹۰
۳۲. همان.
۳۳. هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۴۴، صص ۳۱۷-۳۱۵
۳۴. آبادیان، پیشین، صص ۲۲ و ۶۵۰
۳۵. اظهارات جواد جودت نوه مرحوم حاج شیخ حسنعلی میانجی در دوم اردیبهشت ۱۳۲۹ در گفتگو با آقای علی آذری - آذری، پیشین، صص ۴۹۲-۴۸۸
۳۶. همان.
۳۷. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران ۱۳۴۸، صص ۶۳۳-۶۳۲

سخنرانیهای شیخ محمد خیابانی:

۲ اردیبهشت ۱۲۹۹

«قیام تبریز برای تأسیس يك حكومت دموكراتيك و آزاد است كه در حدود قوانين مملكتی، از قوه بفعل آوردن ممكن خواهد شد. بنابراین مقصود قیام تبریز يك علاقه جوهری به تمام شهرها و نقاط ایران دارد...»

○ خیابانی: «اگر ایران مال ایرانی است باید شالوده مملکت را مجدداً ریخت، بنای آنرا تجدید نمود و از نو ساخت. خزانة ایران مال ایران، پلیستیک ایران مال ایران، وزارت خارجه ایران نیز باید مال ایران باشد و هیچ سیاست بیگانه در هیچ يك از ادارات ما نباید اجرای تأثیر و نفوذ نماید. ما باید بالاستقلال زیست کنیم.»

شما، ما ایرانیان نیز در عالم آزادی حائز يك سروصدا شدیم...»^۷

۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... در تطبیق قانون اساسی و از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطی با نهایت صبر و ثبات پافشاری خواهیم کرد و ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظریات عصر حاضر اداره خواهیم نمود.»^۸

۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... ماهمه می گویم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد، حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد... آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان، مقصود مشترک کلیه آزادیخواهان است... در آلام و شادی‌های این مملکت، آزادیخواهان شریکند... اتحاد آزادیخواهان، علاقه و محبت آنان، ضامن آزادی و استقلال ایران است.»^۹

۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۹

در جشن گشایش دارالشورای ملی، خطاب به پرچم ایران: «ای علامت مشروطه، ای ناموس اعظم باید تو برای همیشه محفوظ بمانی. ای علامت آزادی، ای آزادی ایران، بعد از این بهتر از سابق در محافظت تو جان سپاری خواهند کرد، ترا از دستبرد عوامل ارتجاعی و استبداد صیانت خواهند نمود. بعد از این آزادیخواهان ایران فراموش نخواهند کرد که در راه تو

«قیام تبریز مدلل خواهد داشت که در ایران يك افکار عمومی، يك اراده ملی نیز وجود دارد.»^{۱۰}

۳ اردیبهشت ۱۲۹۹

«بیگانه مقصود ما، تأسیس يك حکومت دموکرات و تأمین دوام و بقای آزادی در این مملکت است.»^{۱۱}

۸ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... مامی خواهیم در ایران يك نوع حکومت دموکراتیک تأسیس نمائیم که عملاً حاکمیت ملت را، حائز يك استقلال تام و نائل يك آزادی کامل حرکت گرداند.»^{۱۲}

۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۹

«آنچه را که در ظرف چهارده سال انقلاب (مقصود انقلاب مشروطیت است. ش. ر) در بوته اجمال و اهمال نگهداشته‌اند این قیام انجام خواهد داد.»^{۱۳}

۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۹

«این قیام در نظر دارد که يك چنین دوره عدم مسئولیت را خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان راهزن را از مالیه مملکت دور کند... تمام خاک ایران مقدس، و مجموع کامل دموکراسی ایران دارا و صاحب حقوق است... ما دموکراسی ایران را با تشکیلاتی تجهیز خواهیم نمود که اسباب استراحت داخله و خارجه را فراهم آورده و عناصر فتنه و فساد و عوامل آشوب و هرج و مرج را خفه کند.»^{۱۴}

۱۳ اردیبهشت ۱۲۹۹

«ولی باید دانست که مراتب آزادیخواهی ایالت آزادیستان هر قدر عالی و بلند باشد سایر ایالات ایران از آن کمتر نیستند؛ کاهها و امثال بزرگ و کوچک کاهها از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران سرزندند و سرپای ایران موطن مقدس آزادیخواهان است.»^{۱۵}

۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۹

«تا امروز جماعت ایرانی، در تحت افکار متشتته، اسیر و پیریشان بوده و نتوانسته است بطور محکم و متین، اراده واحدی را اظهار نماید، ولی حالا وقت است که جماعت ایرانی حواس خود را جمع کرده بامتحان وجدانی خود بپردازد.

خطاب به شهدای راه آزادی: ای، آن وجودهای گرامی که در سایه فداکاریها و جانسپاریهای شرافتمندانه

۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... ما نیز می خواهیم دمو کراسی پزمرده و پراکنده، ایران را به يك انتظام و دیسیپلین معاصر نائل سازیم... ما می خواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعت های دیگر در حرکت باشد. وقتی که ساعات عالم وقت ظهر را می زنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان می دهد... جراید تهران، هیچ سخنی از وقایع تبریز نمی زنند...»^{۱۳}

۲۳ اردیبهشت ۱۲۹۹

«این قیام و این اجتماعات مافقط بمنظور تأمین آزادی و استقلال و دمو کراسی است... ما نمی توانیم عاملین این رژیم پوسیده و منحوس را آزاد بگذاریم و آنها را از تعقیب و مجازات معاف بداریم.»^{۱۴}

۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۹

«یا يك سعادت عمومی شامل حال دمو کراسی ایران خواهد شد و یا اینکه اسباب هلاک یکعده خواهان دمو کراسی را فراهم خواهد آورد... فراموشتان نشود ایران مرکز سیاست آسیاست... ما حکومت دمو کراتیک می خواهیم... ما با جان و مال خود حاضر شده ایم که دمو کراسی ایران را از دستبرد خائنین خطاکار محفوظ بداریم.»^{۱۵}

۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۹

«ما می خواهیم دمو کراسی ایران با آن دیسیپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا گشته، به آزادی حقیقی و عملی نائل گردد... ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده ایم... آزادیستان خیال ندارد پول از تهران بخواهد ولی مصمم است بر این که به محاسبات تهران رسیدگی نماید. این همه پول که استقراض می شود ما می خواهیم بدانیم در چه مواردی به مصرف می رسد...»^{۱۶}

۲۶ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... پس از این شما باید ایرانی باشید و ایرانی را به مجازات برساند. آزادی ایرانیان باید بحدی و بطوری باشد که دیگر هیچ کس نتواند بگوید ایران تاریک است...»^{۱۷}

۳۱ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... این قیام می خواهد رژیم يك ایرانی را تغییر بدهد، می خواهد وضع ناهمواری را که از دیرباز در

○ خیابانی: «... باید تمام ایرانیان دست به دست یکدیگر داده این مسائل را یعنی مقدرات مملکت را حل بنمایند... شما اهل تبریز که به واسطه قیام خود آن مهمترین حرکت انقلابی را در ایران شروع نموده اید... طوری رفتار نمائید که شرافت تاریخی برایتان حاصل شود و فوراً تمام اهل ایران با امتنان و تشکر بگویند: تبریز ایران را نجات داد...»

چه قربانی ها داده و چه فلاکت هایی را متحمل شده اند... بیائید حالا ای آزادیخواهان که عهد و میثاق بسته اید که بمیرید یا ایران را آزاد کنید، بیاید بمناسبت این جشن ملی تجدید عهد و پیمان کرده قول شرف خودتان را تکرار نمائید که ایران را بیک آزادی واقعی و حقیقی نائل خواهید ساخت...»^{۱۸}

۱۹ اردیبهشت ۱۲۹۹

«ما فعلاً يك مشروطه داریم، از قوه بفعل در آوردن این مشروطه، اولین قدمی است که باید برداریم تا بعد... و اول چیزی که می خواهیم عبارت از استقرار رژیم مشروطیت در سراسر سرزمین ایران است... تا آزادیخواهان در ایران هستند این قیام نیز هست... قانون گذاری این زمان باید... بر اصول دمو کراسی باشد. دمو کراسی ممکن نیست مقدرات خود را به دست اشراف بسپارد... ما يك مجلسی می خواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده به آلام و احتیاجات دمو کراسی آشنا باشد...»^{۱۹}

۲۱ اردیبهشت ۱۲۹۹

«... می خواهیم يك حکومت دمو کراتیک در ایران تأسیس نمائیم... ما از شهر تبریز شروع کرده ایم و بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت... امروز در روی زمین، اقل قلیل ملتها استقلال و آزادی خود را تأمین نموده اند، چرا ما ایرانیان باید نکنیم...»^{۲۰}

تأمین آزادی سراسر ایران خواهیم پرداخت...»^{۲۱}

۴ خرداد ۱۲۹۹

«تاروژی که ایران و ایرانی هست و موجود است این قیام ما پایدار خواهد بود... البته وقتی که یک عده خانواده‌های معین زمام اداره یک مملکت را به دست خود بگیرند و تابع هیچ نظارت و مراقبتی نباشند، حقوق ملت را ضایع خواهند کرد. حقوق و منافع خود را ملت باید خودش محافظه نماید... طبقات ممتاز، صنوف مفتخوار عاطل و بیکار که دسترنج مردم را احتکار نموده برای این احتیاجات مغرضانه خود بکار میبرند، باید از این دزدی و احتکار ممنوع باشند و آن ظلم فاحشی که از این حیث باولاد رنجبر بشر وارد می‌آید، باید بالمره قلع و قمع گردد.»^{۲۲}

۵ خرداد ۱۲۹۹

«... دیگر نباید فلان الدوله‌ها و سلطنه‌ها، رشته مقدرات آزادی را در دست خود داشته باشند... من در پیش رفقای فرقه خودم و آزادیخواهان مسئول هستم، نسبت به ملت، به دموکراسی ایران مسئولیت دارم... ما مصمم هستیم از تیریز شروع کرده آزادستان را و سپس تمام ایران را به یک حکومت ملی و آزاد نائل سازیم.»^{۲۳}

۷ خرداد ۱۲۹۹

«اکثریت در این مملکت با دموکراتهاست. در انتخابات با وجود آن همه تأثیرات و نفوذهای زورمند مرتجعین و طرفداران داخلی و خارجی دولت دیدید که آراء عمومی با کدامین اشخاص مساعدت نمود... کی آنها توانسته‌اند یک امتحان خوبی بدهند؟ همیشه خواسته‌اند مملکت را بفروشند، دموکراسی را به... جرار به اکسپلواتورها [اشخاص امپریالیست] تسلیم نمایند و ما نگذاشته‌ایم... آنها بیگانگان را به مملکت دعوت نموده عقاید و افکار آنان را ترویج کردند، دلال خیالات و نقشه‌های شوم آنان شدند و ما بودیم که در مقام دفاع از حقوق دموکراسی برآمده و خواستیم ملت بدبخت را از واقع شدن در زیر لگدهای اضمحلال آور امپریالیستی بیگانه خلاصی دهیم... در مسلک ما، ایران مال ایرانیان است، یعنی ایران دموکراتیک مال دموکراسی ایران است... هر خارجی که بخواد وارد این مملکت شده دموکراسی آنرا در زنجیرهای اسارت

مملکت تأسیس گردیده و به رغم انقلابات تا کنون دوام داشته است از میان برداشته و به جای آن یک رژیم معاصر و جدید و مدرنی را برپا سازد که هنوز ایران یک ساعت در تحت چنان رژیم منظم و آزادی بسر نبرده است... ما می‌خواهیم این دفعه در ملت ایران، در این دموکراسی بدبخت، یک چنان استعداد و استحضاری بوجود بیاوریم که دیگر خائنین نتوانند خیانت را از خیال خودشان هم بگذرانند و طوق بدبختی از دموکراسی رد شده بر گردن کلفت آنها اصابت کند.»^{۱۸}

۱ خرداد ۱۲۹۹

«حکومت را در ایران باید از اشخاصی تشکیل داد که زحمت و منافع عامه را جستجو و پیدا نمایند. ما می‌خواهیم در کلیه امور مملکتی، یک نفر مستخدم پیدا نشود که از اندیشه منافع دموکراسی فارغ باشد.»^{۱۹}

۲ خرداد ۱۲۹۹

«این قیام یک اقدام معظم و مقدس است. در انجام این قیام، ایران یک شکل جدید چنانی را بر خود خواهد گرفت، باید بر خود بگیرد که تمام عالم تصدیق نمایند که ایران عقب نمانده و بزمان خود تاسی بسته است.»^{۲۰}

۳ خرداد ۱۲۹۹

«مخالفین ما، آن بشرهای شوم، با اجانب ساخته ما را گرفتار گردانیدند... در موقع، پشت پا بر رژیم پوسیده آنها زدیم تا آزادی و استقلال مملکت محفوظ، قانون اساسی محترم و مصونیت اشخاص مرعی گردد. تهران بخودی خود این آمال را نمی‌تواند بفهمد، ما خواهیم فهماند...»

تبریز این مرکز سربلند آزادیستان خود کعبه آمال آزادیخواهان است و آزادیخواهان صمیمی راست که از نقاط دور مملکت برخاسته به زیارت این خاک مقدس آزادی شتابان شوند... تبریز ایران را آزاد خواهد ساخت، جوشان و خروشان و دروکنان به تهران خواهد آمد. تبریز آماده فداکاری و جان نثاری است... قاندين این قیام، بغیر از فکر و عقیده خودشان و غیر از تقاضاها و تلقینات زمان، سائق و رهبری ندارد. اتکای آنان به هیچ قوه خارجی و یا داخلی نیست. ترسید، اتکای ما بر نفس ماست. ما استناد به قوای موجودی خودمان داریم. پس از فراغت حاصل نمودن از اصلاحات تبریز، ما به

گرفتار سازد ما را در پیش خودش خواهد یافت و مجبور خواهد شد از روی اجساد ما بگذرد تا وارد حریم مملکت گردد. ما باید سعادت خود را به دست خودمان تهیه و تأمین نمائیم. . . . در نظر ما، ایرانیان يك عضو عاقله بشریت را تشکیل می دهند و ایران باید با استقلال اسباب تجدد و ترقی خود را فراهم آورد، به زودی و هر چه سریع تر، همرنگ و هم مسلک ملل متمدنه عالم شود. این شعار ماست و ما بنام ایرانیت، بهترین عقاید و مسلک ملل جدید دنیا را اخذ و تمثیل خواهیم نمود. . . . ما اصلاحات جدید را داخل در این مملکت خواهیم نمود، ایران را آزاد خواهیم کرد. . . . اشخاصی که امروز آلت پیشرفت همه مقاصد پست ارتجاعی شده اند با همه انواع امپریالیسم سازش نموده اند.»^{۲۴}

۸ خرداد ۱۲۹۹

«ما همیشه در جلو، در پیش افکار و عقاید ایران اسب خود را دوانیده به قیمت جان، از هر نوع اصلاحات و تجدد استقبال نمودیم و شما بی شرف ها با بیگانگان ساخته، در مقابل نهضت ما، موانع غیر قابل اقتحامی را احداث نموده اید. . . . مائیم که می توانیم با صدای رسا اعلان نمائیم که تأمین و تعالی و ترقی دموکراسی ایران توسط به هر کدام اصول جدیدی ضرورت حاصل نماید این اصول را با شرافت و فداکاری، شجاعت و درستکاری در این مملکت تطبیق خواهیم نمود.»^{۲۵}

۹ خرداد ۱۲۹۹

«... مکرر گفته ایم این قیام می خواهد رژیم مملکت ایران را تغییر بدهد. در اوایل انقلابات ایران محمد علی هارفتند و به جای آنان (ناصر الملک) ها آمدند ولی این قیام اخیر یا مبدل بیک قتال عمومی آزادیخواهان خواهد شد و یا ایران را تجدید خواهد نمود. . . . ما همیشه اظهار داشته ایم که کاری به تهران نداریم. از تبریز شروع کرده اول آذربایجان سپس تهران و سایر ایالات و ولایات ایران را در این امر عمومی آزادی و تجدد شرکت خواهیم داد. . . . قیام ما برای تأمین استقلال و آزادی است و می خواهیم قانون اساسی را محترم و محفوظ نگاهداریم.»^{۲۶}

۱۱ خرداد ۱۲۹۹

«ما همیشه به هر چه اقدام کرده و هر دفعه که بنام

ملت و دموکراسی ایران، استقلال، آزادی و قانون خواسته ایم این اشخاص در مقابل ما دسیسه بازی کرده و خواسته اند پیش آهنگ مخالفین و دشمنان واقع شوند. . . . می میریم به جهت اینکه دموکراسی ایران زنده شود. . . . این قیام می خواهد ایران را نجات بدهد. باید ایران و دموکراسی ایران زنده و جاوید بماند. . . . در راه آزادی، در راه يك زندگانی شرافتمندانه، باید از مال و جان گذشت. این فداکاری در سرشت شما، در سنجیه شما ایرانیان به درجه اعلی موجود بوده است.»^{۲۷}

۱۲ خرداد ۱۲۹۹

«آزادی مستلزم مساوات است. . . . هیچکس در فوق قانون نیست و در مقابل قانون همه مساوی هستیم.»^{۲۸}

۱۳ خرداد ۱۲۹۹

«در ایران هنوز قدمی بطرف غایه امل برداشته نشده است. . . . ملت می خواهد يك حکومتی تأسیس نماید که اختیارات آن بالاستقلال در دست خود ملت باشد. . . . تحزیب و تفرق آزادی خواهان غلط است لهذا در سراسر مملکت ایران باید یکصد، يك صدای واحد شنیده شود. . . . تا امروز ما دموکراتها، با خارجی همدست نشده ایم ولی مخالفین ما در هر موقعی با بیگانگان ساخته و بر ضد ما اتفاق بسته اند. . . . باز هم می گویم، ما در ایران يك رژیم ثابت می خواهیم.»^{۲۹}

۱۴ خرداد ۱۲۹۹

«برای فهمیدن روح عملیات ما، باید دانست که اولین شعار دموکراتها اجتناب از آلت شدن در دست بیگانگان است و سپس، ممکن نیست در تحت تأثیر احساسات خود و تلقینات اغیار، این شعار اساسی را از نظر خود دور افکنده، راهی را بپیمائیم که برخلاف صلاح دموکراسی و برخلاف مصلحت آزادی و استقلال ایران باشد.»^{۳۰}

۱۵ خرداد ۱۲۹۹

«در ایران حکومت و حاکمیت عوام هنوز دیده نشده است. . . . دموکراسی ایران، در زیر چنگال ظلم و ستم این خائنین بسته آمده است، رمقی از جان دموکراسی باقی مانده و کم مانده است در تحت فشار مرتجعین بیگانه پرست به کلی مفقود شود. . . . قیام ما برای این

است که دموکراسی ایران را از این شکنجه خونین نجات دهیم...»^{۳۱}

۱۶ خرداد ۱۲۹۹

«دموکراسی ایران چه شهری و چه دهاتی و چه ایلات و عشایر همه از ظلم و ستم خائنین که به اسم حکومت بر ملت تحمیل کرده‌اند بستوه آمده‌اند. رمقی از جان دموکراسی باقیمانده نزدیک است تحت فشار این مرتجعین بیگانه پرست بکلی از بین برود... قیام می‌خواهد دموکراسی ایران را از این خواب سنگین و شکنجه خونین نجات دهد.

۲۰ خرداد ۱۲۹۹

«... بهر قیمتی که شود باید ایران را آزاد کنیم...»^{۳۲}

۲۱ خرداد ۱۲۹۹

«همه شما ایرانی هستید. این مملکت متعلق به شما و شما منسوب به یک فرقه هستید. وقتی که توهین به ایرانیت، بر مملکت، بر فرقه و نوع بشر می‌شود، به همان اندازه که به شخصیت خودتان علاقه دارید از این توهین متأثر می‌شوید.»

۲۳ خرداد ۱۲۹۹

«اولین لازمه شرافت یک ملت استقلال است و استقلال ملت‌ها را فقط فضائل و اخلاق عالی می‌تواند محفوظ داشت. حافظ و نگهبان استقلال هر ملتی شجاعت و قهرمانی آن ملت است. شجاعت در ایران مفقود و حتی کمیاب هم نیست، به جهت اینکه ایران در مقابل قوه‌های قاهر و غیر متناسب و در تحت تهدید و سائل عظیمه دول بزرگ خود را نباخته و زمانی در مقام مغلوبیت بیچاره و بی‌قوا مانده است نباید تصور کرد که ایران نیست مگر یک بیشه خالی، این مملکت فرزندان با عزت و شرافت بسیار دارد. شمار است که در هر موقع فضائل اخلاقی خود را به بروز برسانید و نشان دهید که ایرانیان هنوز سنجیه خود را فاقد نگر دیده‌اند...»^{۳۳}

۲۴ خرداد ۱۲۹۹

«رژیمی که امروز می‌خواهیم، رژیم دموکراتیک یعنی حاکمیت دموکراسی است... مقدرات هر ملتی در دست خود آن ملت است. یک ملت بر هر چه که اراده نماید نائل و موفق می‌شود... امروز ملت ایرانی باید

○ خیابانی: «ایرانیان حقیقی، ایرانیان باشرف می‌گویند ما در راه استقلال و آزادی ایران مزد و اجر نمی‌خواهیم. ما مال، جان، اولاد و خانواده خودمان را فدای ملت خود خواهیم کرد.»

همان را برای خود تهیه و تدارک نماید و همان رژیم و قوانینی را آرزو کند که روزگار مقتضی است. بی‌ایده اراده کنید که ایران مال ایرانیان است و آنگاه ببینید که هیچ یک قوه گستاخ و حدناشناس پیدا می‌شود که به خاک ایران تجاوز نماید. این قیام این اراده را کرده تصمیم گرفته است که ایران را خلاص کند و خلاص خواهد کرد.»^{۳۴}

۲۶ خرداد ۱۲۹۹

«در مدت این چهارده سال کشمکش و زد و خورد با قوای ارتجاعی و موانع خارجی، ملت ایران مانند دایره مغناطیسی قطب‌نما سرگردان و متردد بود. حالا وقت آن است که شکل مناسب یک حکومت ثابت را پیدا کند و آن شکل عبارت از حاکمیت دموکراسی است و بس. ما حکومت دموکراتیک تشکیل خواهیم داد و در این مرام تمام آزادیخواهان با ما شریک هستند.»^{۳۵}

۲۷ خرداد ۱۲۹۹

«نسوان هم یک جماعتی را تشکیل می‌دهند که آن نیز در مقدرات این مملکت و آینده این دموکراسی سهم بزرگی را دارا می‌باشد. ممکن نیست ما یک قرار و تصمیمی را اتخاذ نماییم و یا اظهاری بکنیم که بتواند ابواب تجدد را بر روی نسوان ببندد. فراموش نکنید که آینده ایران، بستگی به موفقیت‌های شما دارد.»^{۳۶}

۳۱ خرداد ۱۲۹۹

«اگر ایران مال ایرانی است باید شالوده مملکت را مجدداً ریخت، بنای آنرا تجدید نمود و از نو ساخت. خزانه ایران مال ایران، پلیتیک ایران مال ایران، وزارت خارجه ایران نیز باید مال ایران باشد و هیچ سیاست بیگانه در هیچ یک از ادارات ما نباید اجرای تأثیر و نفوذ نماید. ما باید بالا استقلال زیست کنیم.»^{۳۷}

۸ تیر ۱۲۹۹

«قیام می خواهد اصول حاکمیت ملی را در ایران تأسیس کند.»^{۴۱}

۱۰ تیر ۱۲۹۹

«ما می خواهیم حاکمیت ملی را در مملکت خود تأسیس نمائیم... ملت را به هر ترتیب و وسیله ای که ممکن بود لخت کرده اند، حقوق او را به غارت برده روزگارش را به سیاهی نشانده اند... ملت قیام کرده و می خواهد حاکمیت خود را تأسیس بنماید... حاکمیت ملت عبارت از این است که امور ملت به دست نمایندگان ملت اداره شود... در ایران حاکمیت بطور مطلق باید ملت باشد.»^{۴۲}

۱۱ تیر ۱۲۹۹

«زیر بار هیچ طرز اداره دیگری نروید تا در ایران يك حکومت دموکراتیک تأسیس یابد. این قیام باید پایدار بماند... ما تقاضاهایی کردیم... باید وجوهاتی از طرف دولت جهت عمران و آبادی ایالت تأسیس گردد...»^{۴۳}

۱۲ تیر ۱۲۹۹

«ایرانیان حقیقی، ایرانیان با شرف میگویند ما در راه استقلال و آزادی ایران مزد و اجر نمی خواهیم. ما مال، جان، اولاد و خانواده خودمان را فدای ملت خود خواهیم کرد.»^{۴۴}

۱۳ تیر ۱۲۹۹

«در این موقع که سخن از حل مقدرات ایران می رود، دموکراسی ایرانی باید به همه نوع وسایل نجات و فلاح توکل جوید. همه افراد ملت باید تکلیف مخصوص را بعهده گرفته با کمال صداقت بایفای آن بپردازد.»^{۴۵}

۱۴ تیر ۱۲۹۹

«قائدين این قیام مصمم شده اند که نگذارند ایران از طی مراحل ترقی عقب بماند... کابینه وزیران جدید تشکیل یافته. این هیأت وزرای جدید، هیأتی است که می خواهند استقلال مملکت را نگهداری کنند.»^{۴۶}

۱۵ تیر ۱۲۹۹

«خودتان را دموکرات معرفی کرده اید، آیا دانسته اید که شرایط دموکرات عبارت از چیست؟... آیا تصور کرده اید دموکراتی عبارت از این است که فلان باربر در

○ خیابانی: «فکر اساسی ما آزادی و

استقلال است... در این موقع باریک برای نجات ایران باید کوشا شوید. ما ایرانیان که در ایران زیست می کنیم، آزادی و استقلال و تمام تمنیات عالی به بشری را برای خود نمی دانیم... شعار ما این است که ما ایرانی هستیم،... ما تمایل به هیچ کس نداریم... ما هم در ایران باید ایرانی باشیم. این قیام می خواهد ایران را آزاد کند.»

۱ تیر ۱۲۹۹

«امور حکومت در تبریز دست دموکراتهاست یعنی دموکراتهایی که به اصول دموکراسی معتقد هستند. این حکومت دموکراتیک از تبریز شروع و باقیی بلاد ایران تشمیل خواهد شد.»^{۴۸}

۴ تیر ۱۲۹۹

«دولتی که وثوق الدوله اداره نمود می خواست هر کجا يك حرکت آزادیخواهانه پیدا شود آن حرکت را توقیف نموده روح آزادی را خفه کند و این حکومت محکوم به زوال بود... باید بدانید که امروزه توجه تمام ایران بطرف تبریز معطوف است، چشم امید مملکت به طرف شماست...»^{۴۹}

۶ تیر ۱۲۹۹

«امروز مقدرات ایران در حال حل شدن است. اساس دولت، قانون اساسی، قوانین موضوعه، کلیه امور اساسی مملکت تا امروز ملغی و معوق مانده بود. حال باید اینها معلوم شود. باید تمام ایرانیان دست به دست یکدیگر داده این مسائل را یعنی مقدرات مملکت را حل بنمایند... شما اهل تبریز که به واسطه قیام خود آن مهمترین حرکت انقلابی را در ایران شروع نموده اید... طوری رفتار نمائید که شرافت تاریخی برایتان حاصل شود و فوراً تمام اهل ایران با امتنان و تشکر بگویند: تبریز ایران را نجات داد...»^{۴۰}

نیز در عالم بشریت موقعی برای خود احراز کند و بزندگان حقیقی و آزادی واقعی نائل شود...»^{۵۳}
۶ مرداد ۱۲۹۹

«روزی که ملت فرمانروا و وزرا فرمانبردار شدند تاریخ اصلاحات ایران آغاز خواهد شد... ما امیدواریم در سایه این اتحاد آهنگین ایران اصلاح خواهد شد.»^{۵۴}
۱۲ مرداد ۱۲۹۹

«این قیام يك رژيم صحيح و مقدس در ایران تشکیل خواهد داد...»^{۵۵}

۱۴ مرداد ۱۲۹۹
«... هیچ خطری در میان نیست. فقط خطری که هست خطر ارتجاع و اعاده استبداد است... هر چه در هر جای عالم آزادی خواهان بالاتفاق تمنا و تقاضا نمایند، قیام تبریز، به تطبیق و اجرای آن در سرزمین ایران کوشش خواهد کرد.»^{۵۶}

۱۹ مرداد ۱۲۹۹
«امروز در سراسر مملکت ایران، دموکراسی ایرانی صدای خود را می‌خواهد با صدای این قیام همراه کند... ما می‌بینیم و بی‌می‌بریم که متمولین با چه نوع حرکات مخفی می‌خواهند عدم مساعدت خود را معمول داشته و در مقابل اوضاعی که به نفع اکثریت ملت است اشکال تراشی می‌کنند... بنام آن کسبه و فقرای ملت و کارگران زحمتکش که برای تحصیل قوت لایموت خود با حملات حیات مشغول زدو خورد می‌باشند و نباید پیش از این دچار ذلت و نکبت شوند و برای خاطر این دموکراسی و منافع عمومی ملت همه نوع حرکاتی را که بر ضد این قیام بظهور برسد با کمال سختی تنبیه خواهد کرد.»^{۵۷}

۲۰ مرداد ۱۲۹۹
«قیامی که ما کرده‌ایم به نام ملت واقعی و حقیقی است به نام آن ملتی که تاکنون زمامداران امور، مانند يك وجود بی‌بازبان بی‌عقیده و بی‌ادراك تلقی نمودند... آنانکه می‌خواهند در مقابل تصمیمات قیام کارشکنی کنند يك دفعه خواهند دید که آمال تبریز در سراسر ایران جای قبول یافته است.»^{۵۸}

۲۲ مرداد ۱۲۹۹
«آن بدبختانی که در سایه این مملکت صاحب ثروت

صورت ارتکاب کوچکترین جرم، دچار بزرگترین مجازات شود و فلان الدوله یا بهمان السلطنه هر چه دلش خواست بکند و هرگز مسئول واقع نشود؟ این تصور غلط و خیلی دور از آمالی است که شما دارید.»^{۴۷}
۱۷ تیر ۱۲۹۹

«ما با کابینه حاضر داخل مذاکره خواهیم شد ولی با نظریاتی که می‌تواند حاکمیت ملت را در سراسر ایران تأسیس کند.»^{۴۸}

۱۸ تیر ۱۲۹۹
«... در این قیام دیده خواهد شد که ملت ایرانی در مقابل آزادی و استقلال به همه نوع فلاکت و سختی تن در می‌دهد.»^{۴۹}

۱۹ تیر ۱۲۹۹
«فکر اساسی ما آزادی و استقلال است... در این موقع باریک برای نجات ایران باید کوشا شوید. ما ایرانیان که در ایران زیست می‌کنیم، آزادی و استقلال و تمام تمنیات عالیه بشری را برای خود نمی‌دانیم... شعار ما این است که ما ایرانی هستیم... ما تمایل به هیچ کس نداریم... ما هم در ایران باید ایرانی باشیم. این قیام می‌خواهد ایران را آزاد کند.»^{۵۰}

۲۵ تیر ۱۲۹۹
«بکرات گفته شده که نجات ایران در تأسیس يك حکومت دموکراتیک است... در ایران چه نوع مرامی باید اتخاذ نمود و آنرا به چه وسیله می‌توان بموقع اجرا و تطبیق گذاشت. باید این گونه تفکرات شمارا مشغول دارد...»^{۵۱}

۲۸ تیر ۱۲۹۹
«مکرر گفته‌ایم: قیام می‌خواهد مدلل کند که ملت ایران فهمیده است که باید در ایران حکومت به دست يك هیأت منتخبی باشد که پروگرام آن هیأت نیز ناشی و الهام از جماعت است. ۱۴۰۰ سال است در ایران يك حکومت دموکراتیک تقاضا می‌شود... آزادیخواهان ایران، باید بدون تفرقه و انشعاب افکار و آراء خود را در يك نظر جمع و متحد کرده يك سرمایه هنگفت معنوی بعمل بیاورند...»^{۵۲}

۴ مرداد ۱۲۹۹
«تکلیف کنونی ملت ایران عبارت از این است که او

۳۰ مرداد ۱۲۹۹

«بعضی از اهل بازار از اخبار شایعه استفاده کرده بر قیمت پاره‌ای ماکولات افزوده‌اند. این اشخاص یا باید به زودی دست از این گونه کارها بردارند یا از هیأت اجتماع خارج شوند. به بهانه این که راه مسدود شده قیمت برنج و نفت تفاوت کلی پیدا کرده است ولی ملت مخصوصاً طبقه زحمتکش ملت که نظر ما همیشه معطوف به جانب آن است نمی‌تواند متحمل این تغییرات نرخ بشود... هر که بقیمت زیاد بفروشد مال او مصادره خواهد شد... قانون عرض و طلب يك قانون اقتصادی است ولی قانون عدل حکمش بر این است که منافع عمومی را بر منافع خصوصی ترجیح دهیم...»^{۶۴}

اول شهریور ۱۲۹۹ (آخرین سخنرانی)

«محو و نابود باد حکومت‌های آریستوکرات. حکومت آریستوکراتیک که در مملکت ما حکمران بوده مشموم‌ترین آثار خود را در مملکت باقی گذاشته و هیچکدام از تشکیلات اساسی ملی را از ضربات مجرمانه خود دریغ نداشته است... خدمت نظام راقط بدهاتیان بیچاره تحمیل نموده اهالی شهر و توانگرزادگان را بگلی از این خدمت معاف نموده است... يك ملت و بخصوص تجار طالب امنیت و آسایش هستند و هرگز فکر نمی‌کنند که خود ملت اکثریت اصناف و طبقات آن در تحت چگونگی فشارها گرفتار آمده‌اند باید پرسید که چه می‌خواهند؟ چرا از نهضت این ملت، از حرکات موقتی که این نهضت‌ها را باعث می‌شوند و تهییجاتی که تولید می‌کنند اظهار دل‌تنگی و ناخشنودی می‌نمایند؟ آنها می‌خواهند غافل باشند؟ بی‌شرفی را پیشه خود قرار دهند، لاقید مانند و آثار هیچ‌علاقه‌ای را نسبت به آزادی و استقلال خود به بروز نرسانند؟... ممکن نیست برای تأمین منفعت يك صنف بقیه صنوف دموکراسی را دچار سختی‌ها و عسرت معاش و تنگدستی نمود منافع شخصی قربانی منافع عمومی، این است شعار ما...»

برای نجات دادن ایران از دست محافظه‌کاران، قوه‌ها تشکیل خواهیم داد... تبریز می‌خواهد حاکمیت به دست ملت باشد، تمام ایران، فعلاً بازاربان حال خود این

○ خیابانی: «همه ایرانیان در این خاک پاک

شریکند و مانند شرکاء با ناموس و وجدان باید در آبادی و آزادی و استقلال آن بکوشند.»

و عزت شده‌اند باز احساساتی در دل خود می‌پرورانند که بر ضد ما و بر ضد منافع مملکت است. ما باید بدانیم که دیگر ایران قطعاً به حالت قدیمی خود بر نخواهد گشت در ایران يك حکومت متین و پایدار دموکراتیک تشکیل خواهد یافت... باید باصمیمیت و اتحاد تمام افراد ملت، ایران غایه دموکراتیک را تعقیب نماید...»^{۵۹}

«همه ایرانیان در این خاک پاک شریکند و مانند شرکاء با ناموس و وجدان باید در آبادی و آزادی و استقلال آن بکوشند.»^{۶۰}

۲۵ مرداد ۱۲۹۹

«ما گفته‌ایم در ایران باید يك حکومت دموکراتیک تأسیس شود و تهران می‌خواهد با لطایف الحیل ما را از این راه برگرداند.»^{۶۱}

۲۸ مرداد ۱۲۹۹

«ما که بطرف تجدد می‌رویم و می‌خواهیم يك شکلی بیش بیابوریم که استقلال مملکت و زندگانی آزاد اهالی آن را تأمین نماید... پس از قیام اکثریت برای تأمین آسایش و آزادی خود، اقلیت ابداً راحت نخواهد نشست و متوسل به پاره‌ای اقدامات مخالف آمیز خواهد شد...»^{۶۲}

۲۹ مرداد ۱۲۹۹

«این هیأت مدیره که فعلاً در تبریز موجود است، در هر نقطه ایران نیز وجود پیدا خواهد کرد... ما قیام‌کنندگان نیز همان وقتی رسیدیم که قباله فروش مملکت را امضاء می‌کردند (اشاره به قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله). پس از آنکه در ظرف چهارده سال متمادی مشاهده کردیم که دولتیان ما را از رئیس، مرئوس همه چندانکه هستند، مملکت را به جانب هلاک و اضمحلال می‌بردند، تصمیم کرده‌ایم که دیگر این خطر را خاتمه دهیم...»^{۶۳}

تقاضا را می نمایند. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم کرد. ما می گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد.»^{۶۵}

منابع

خلاصه سخنرانیهای شیخ محمد خیابانی، برگرفته از کتاب شیخ محمد خیابانی تألیف علی آذری و مجموعه نطق‌های شیخ محمد خیابانی، گردآوری شده از سوی بهرام خیابانی است. کتاب نخست با حرف «آ» و کتاب دوم با حرف «خ» مشخص شده است:

- | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|-----------|----------------------|-----------------|----------|-----------------|-----------------|---------------------|-----------------|----------|-----------------|----------|----------|--------------|----------|--------------|--------------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|--------------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|----------|--------------------|----------|----------------|----------------|-------------------|-------------------|----------------|-----------|---------------------|---------------------|-----------------|-----------------|---------------|---------------|-----------|-----------|-----------|-----------|---------------------|-----------------|------------------------|------------------------|-----------------|----------------------|---------------|
| ۳۸۸ آ. ۲۸ | ۲۹ آ. ۳۹۳-۳۹۴ خ. ۱۰۰ | ۱ آ. ۲۹۵ خ. ۱۰۲ | ۳ آ. ۳۹۶ | ۳ آ. ۳۹۹ خ. ۱۰۹ | ۳ آ. ۴۰۲ خ. ۱۱۵ | ۳ آ. ۴۰۳-۴۰۴ خ. ۱۱۷ | ۳ آ. ۴۰۵ خ. ۱۱۹ | ۳ آ. ۴۰۶ | ۳ آ. ۴۱۰ خ. ۱۲۳ | ۳ آ. ۴۱۱ | ۳ آ. ۴۱۲ | ۳ آ. ۴۱۵-۴۱۶ | ۳ آ. ۴۱۷ | ۳ آ. ۴۱۹-۴۲۰ | ۳ آ. ۴۲۱-۴۲۲ | ۳ آ. ۴۲۳ | ۳ آ. ۴۲۴ | ۳ آ. ۴۲۸ | ۳ آ. ۴۳۱ | ۳ آ. ۴۳۵ | ۳ آ. ۴۳۶ | ۳ آ. ۴۳۷-۴۳۸ | ۳ آ. ۴۴۲ | ۳ آ. ۴۴۳-۴۴۵ | ۳ آ. ۴۴۸ | ۳ آ. ۴۵۱ | ۳ آ. ۴۵۶ | ۳ آ. ۴۶۱ | ۳ آ. ۴۶۶-۴۶۸ | ۳ آ. ۴۶۹ | ۳ آ. ۴۷۰ | ۳ آ. ۴۷۳ | ۳ آ. ۴۷۸ | ۳ آ. ۴۷۹ | ۳ آ. ۴۸۲ | ۳ آ. ۴۸۳ | ۳ آ. ۴۸۵-۴۸۸ | ۱ آ. ۲۹۵ | ۲ آ. ۲۹۶ | ۳ آ. ۳۰۳-۳۰۴ خ. ۱۹ | ۴ آ. ۳۱۲ | ۵ آ. ۳۱۹ خ. ۲۵ | ۶ آ. ۳۲۱ خ. ۲۸ | ۷ آ. ۳۲۵ خ. ۳۰-۳۲ | ۸ آ. ۳۳۱ خ. ۳۷-۳۸ | ۹ آ. ۳۳۴ خ. ۴۰ | ۱۰ آ. ۳۶۶ | ۱۱ آ. ۳۴۱-۳۴۰ خ. ۴۷ | ۱۲ آ. ۳۴۵-۳۴۶ خ. ۵۳ | ۱۳ آ. ۳۴۷ خ. ۵۵ | ۱۴ آ. ۳۵۰ خ. ۵۸ | ۱۵ آ. ۳۵۳-۳۵۴ | ۱۶ آ. ۳۵۵-۳۵۴ | ۱۷ آ. ۳۵۶ | ۱۸ آ. ۳۶۴ | ۱۹ آ. ۳۶۵ | ۲۰ آ. ۳۶۶ | ۲۱ آ. ۳۶۷-۳۶۸ خ. ۷۲ | ۲۲ آ. ۳۷۲ خ. ۷۸ | ۲۳ آ. ۳۷۳-۳۷۲ خ. ۸۰-۸۱ | ۲۴ آ. ۳۷۶-۳۷۷ خ. ۸۳-۸۴ | ۲۵ آ. ۳۷۹ خ. ۸۵ | ۲۶ آ. ۳۸۱-۳۸۲ خ. ۱۰۰ | ۲۷ آ. ۳۸۵-۳۸۴ |
|-----------|----------------------|-----------------|----------|-----------------|-----------------|---------------------|-----------------|----------|-----------------|----------|----------|--------------|----------|--------------|--------------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|--------------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|----------|--------------|----------|----------|--------------------|----------|----------------|----------------|-------------------|-------------------|----------------|-----------|---------------------|---------------------|-----------------|-----------------|---------------|---------------|-----------|-----------|-----------|-----------|---------------------|-----------------|------------------------|------------------------|-----------------|----------------------|---------------|